

نظارت و مبانی آن در نظام و اندیشه علوی

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

نظارت از موضوعات بسیار مهم در کلیه نظام‌های سیاسی و مدیریتی است و با توجه به این اهمیت، در این نوشتار تلاش شده است با تأمل در آیات قرآنی و سیره نبوی در این باره، جایگاه و مبانی نظارت و ویژگی‌های آن در نظام سیاسی و اندیشه علوی پژوهش شود و این مدعا اثبات شود که در اندیشه و نظام علوی به مفهوم بااهمیت نظارت در ذیل موضوع امر به معروف و نهی از منکر توجه بسیار شده است و برای انجام کنترل‌ها و بازرسی‌های سیاسی و اجتماعی از دو سازوکار لازم و ملزوم نظارت درونی و بیرونی در تحدید و کنترل قدرت بهره‌گیری می‌شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اندیشه علوی، نظارت درونی، نظارت بیرونی، امر به معروف و نهی از منکر، نظام اسلامی.

مقدمه

مسئله نظارت از جمله مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل در هر نهاد و سازمان و کلاً در هر نظام سیاسی و اجتماعی است و با مسئولیت اجتماعی پیوندی ناگسستنی دارد. نظارت به معنای مراقبت، زیر نظر داشتن، و دیده‌بانی بر کار است و در کنار کنترل و ارزیابی از وظایف مدیر و از ارکان اصلی و عناصر حیاتی مدیریت سالم به‌شمار می‌رود و در راهبری، استحکام، و مدیریت صحیح نقش اساسی و تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

در اندیشه اسلامی و علوی نیز نظارت از موضوعات بسیار بااهمیت در عرصه‌های دینی، سیاسی، و اجتماعی است و برای همین این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش از

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز kazemi@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: 90/3/11، تاریخ پذیرش: 90/5/26

جایگاه نظارت در نظام سیاسی علوی است و این که با توجه به آیات قرآنی و سیره نبوی این نظارت دارای چه مبانی و ویژگی‌هایی است؟

در نوشتار حاضر، قصد بر این است که در پاسخ‌یابی برای پرسش پیش‌گفته این فرضیه و مدعا آزمون شود که: نظارت در سیره علوی با اتکا به مبانی قرآنی و سیره نبوی، به‌عنوان مسئولیتی دینی و در ذیل فریضه امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد که از ظرفیت‌های بزرگ و گسترده نظام اسلامی در اصلاح سیاسی و اجتماعی در کلیه حوزه‌های فردی و جمعی به‌شمار می‌رود و در نظام سیاسی علوی، نظارت بیرونی بر قاعده اساسی نظارت درونی استوار است اما هم‌زمان به این حد نیز کفایت نشده و از سازوکارهای متعدد نظارت بیرونی برای تحدید و مهار قدرت و تحقق اهداف دیگر نظارت استفاده شده است.

در توضیح بیشتر این مدعا باید افزود که در نظام و سیره علوی میان این دو نظارت درونی و بیرونی، تعامل کامل برقرار است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و با وجود آن که مبنای اصلی نظارت بر نظارت درونی و خودکنترلی رهبران و کارگزاران سیاسی گذاشته شده است، اما از سازوکارهای متنوع، متطور، و مترقی در امر بازرسی و نظارت استفاده شده است.

1. تأملی در مبانی قرآنی نظارت

در آیین اسلام، نظارت در حوزه وظایف فردی و اجتماعی از اهمیت کم‌نظیری برخوردار است. مسلمان به حکم آموزه‌های دینی، همواره در خلوت و جلوت خود را تحت نظارت و اشراف الهی می‌داند. خداوندی که اسلام معرفی می‌کند و هر مسلمانی بدان ایمان دارد، حضور فراگیر و همه‌جانبه بر عالم حاضر و غایب دارد و جهان در محضر اوست و قاضی و حاکم نیز حضرت اوست. قدرت نامتناهی و آگاهی نامحدود دارد و برگی بی‌اذن او فرو نمی‌افتد،^۱ بنابراین لازم می‌آید حسابرسی دقیق و موشکافانه داشته باشد.

در قرآن، کلمه «نَظَر» 4 بار و کلمات «نَظْرَةً، نَظْرَةً» 2 بار به کار رفته است. مفاهیم دال بر «نظارت» و حسابرسی نیز بارها تکرار شده که اهمیت موضوع را می‌رساند و بی‌دلیل نیست که در منابع و آموزه‌های دینی دستورات صریح و روشنی در مورد نظارت و ضرورت آن وجود دارد و مدیران مسلمان به داشتن یک نظام کامل، جدی، و عادلانه برای کنترل سازمان سفارش شده‌اند. نظام کنترلی که می‌توان از منابع دینی استخراج کرد، نظامی جامع، کامل، عادلانه، و منحصر به فرد است. در این نظام، خداوند متعال و فرشتگان الهی ناظر بر اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها هستند و به انسان‌ها گوشزد می‌شود که همواره در محضر خدایند و

فرشتگان در همه حال ناظر بر اعمال و رفتار آنان اند و، بنابراین، انسان‌ها باید مواظب اعمال و رفتار خود باشند.^۲ بر همین اساس، بحث نظارت انسان بر عملکرد خویش، یا به عبارت بهتر، مسئله «خودکنترلی» مطرح می‌شود، همچنان‌که قرآن به مسلمان توصیه می‌کند که همواره بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد^۳ و پیش از این‌که دیگران عملکردش را ارزیابی کنند و بسنجند، خود عملکرد و رفتارش را ارزیابی و حسابرسی کند. بدین ترتیب، انسان بر خودش هم نظارت دارد؛ و این مهم از طریق مشارطه و مراقبه و محاسبه و مؤاخذه ممکن می‌شود که آن را در اصطلاح حکمت عملی «تدبیر نفس» می‌نامند.

علاوه بر این دو نظارت، نظارت عمومی و همگانی نیز مطرح است و به همه مسلمانان دستور داده شده است که در مقابل دیگران احساس مسئولیت کنند و در صورت مشاهده عملکرد نادرست یا انحراف از اهداف و تخلف از وظایف، در صورت مقتضی و مهیا بودن شرایط لازم، تذکر دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. همچنین دو صورت آشکار و نهانی برای نظارت مطرح شده است. بنابراین، نظام جامع و کامل و نظارتی که می‌توان با استفاده از منابع و آموزه‌های دینی استخراج کرد، دارای بخش‌ها و انواع زیر است:

1. نظارت خداوند متعال (نظارت الهی)؛

2. نظارت فرد بر اعمال خود (خودکنترلی)؛

3. نظارت عمومی (نظارت همگانی)؛

4. نظارت سازمانی:

الف) نظارت آشکار و رسمی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم؛

ب) نظارت مخفی و پنهانی (خدمتی، 1379: 105-106).

خداوند تبارک و تعالی به انسان اختیار می‌دهد و بر اعمال و رفتار او نظارت می‌کند و به او اعلام می‌کند که اعمال همه انسان‌ها را می‌بیند و آن را تحت اشراف دارد^۴ و برای این کار فرشتگانی با عنوان رقیب و عتید از چپ و راست بر او می‌گمارد، تا بنویسند آنچه را انجام می‌دهد. این فرشتگان «معقبات» نامیده می‌شوند که مراقبان و تعقیب‌کنندگان اند و از همه اطراف او را مواظبت می‌کنند. قرآن در این باره و در مورد نظارت الهی می‌فرماید:

ما انسان را آفریدیم و سوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم (به یاد بیاورید) هنگامی که دو فرشته از راست و چپ ملازم انسان‌اند، و انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این‌که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (ضبط آن) است (ق: 16-18).

برای انسان مأمورانی گمارده شده‌اند که پی‌درپی، از پیش‌رو و از پشت سرش او را به فرمان خدا حفظ می‌کنند (رعد: 11).

بی‌شک بر شما نگاهبانانی (ناظرانی) والامقام و نویسنده گمارده شده است که می‌دانند شما چه می‌کنید (انفطار: 11-12).

بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن، همان کسی که تو را به هنگامی که، به نماز، برمی‌خیزی می‌بیند و نیز حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان (تحت نظر دارد). اوست خدای شنوا و دانا (شعراء: 217-219).

او کسی است که انسان و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر اورنگ شد و به تدبیر و مدیریت جهان پرداخت. آنچه را در زمین فرومی‌رود می‌داند و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه را از آسمان نازل می‌گردد و آنچه را به آسمان بالا می‌رود. هر جا باشید او با شماست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست (حدید: 4).

در هیچ حال و اندیشه‌ای نیستید و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنید و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این‌که ما گواه بر شما هستیم آن‌گاه که بدان مبادرت می‌ورزید؛ و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای، و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن چیزی نیست مگر این‌که همه آن‌ها در کتابی روشن او (لوح محفوظ) ثبت است (یونس: 61).

در آیات قرآن، نظارت از طرق گوناگونی انجام می‌شود که برخی مستندات قرآنی دقیق‌تر آن‌ها بدین شرح است:

– نظارت خداوند: اولین ناظر همانا پروردگار عالم است که نظارت مطلق بر کلیه اعمال و حرکات افراد دارد:

واصبر لحکم ربک فإنک باعیننا: در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر، چراکه تو در حفاظت کامل ما قرار داری (طور: 48).

یوم یبعثهم الله جمیعاً فینبئهم بما عملوا أحصاه الله و نسوه و الله علی کل شیء شهید: در آن روز که خداوند همه آنان را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام داده‌اند، باخبر می‌سازد؛ اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته است و آنان خود فراموش کرده‌اند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است (مجادله: 6).

یعلم خائنة الأعین و ما تخفی الصدور: او نگاه‌های دزدانه و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند (مؤمن: 19).

– نظارت فرشتگان: خداوند برای انسان مأمورانی قرار داده که تمام اعمال و کردار او را دقیقاً ثبت کنند:

بهرام اخوان کاظمی 5

ما بلفظ من قول إلا لدية رقيب عتيد: انسان هيچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است (ق: 18).

و إن عليكم لحافظين؛ کراما کاتبین؛ یعلمون ما تفعلون: و بی شک نگاهبانانی بزرگوار بر شما گمارده شده‌اند که نویسنده اعمال نیک و بد شمایند، و می‌دانند شما چه می‌کنید (انفطار: 10 - 12).

- نظارت اعضا و جوارح:

یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما كانوا یعملون: در آن روز، زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنان به اعمالی که مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهد (نور: 24).

شهد علیهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون: گوش‌ها و چشم‌ها و پوست تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند (فصلت: 20).

- نظارت مکان و طبیعت: در روز قیامت، مکانی که عمل در آن واقع شده شهادت می‌دهد:

یومئذ تحدث أخبارها: در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند (زلزال: 4).

- نظارت پیامبران و ائمه معصومین (ع): همه انبیا و اوصیا به نحوی ناظر بوده‌اند. قرآن

درمورد گواهی پیامبران در روز قیامت می‌فرماید:

فکیف إذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً: حال آنان چگونه است آنگاه که از هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد (نساء: 41).

مرجع دیگری که مسئولیت نظارت و کنترل را بر عهده دارد، پیامبر (ص) و به تبع ایشان

ائمه معصومین (ع) هستند:

وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً: و بدین گونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد (بقره: 143).

و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون: بگو: (هر چه می‌خواهید) بکنید که خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید (توبه: 105).

- نظارت انسان بر نفس خویش (نفس لوامه): یکی از شاهدان روز قیامت، وجدان

زنده و عقل و چشم بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می‌کند.

همچنین در عرصه وجود انسان نفس لوازمه همچون یک مکانیزم کنترل درونی و ناظر و محافظ عمل می‌کند (دلآوری، 1381: 105-107) و شاید بتوان آیه زیر را شاهدی بر این مدعا دانست:

إن كل نفس لما عليها حافظ: [به این آیت بزرگ الهی سوگند] که هرکس مراقب و محافظی دارد (طارق: 4).

- نظارت بیرونی و عمومی: در سامانه نظارتی اسلام، مسئله کنترل بر سازمان و عملکرد و کارایی و کارآمدی کارکنان فقط در چهارچوب وظایف و اختیارات مدیران و مسئولان سازمان‌ها و حاکمان خلاصه نمی‌شود، بلکه همه اعضای سازمان و نظام سیاسی موظف‌اند براساس یک وظیفه شرعی بر عملکرد دیگر اعضای سازمان و شهروندان حکومت و حتی عملکرد مدیران و حکمرانان نظارت داشته باشند. این کنترل و نظارت همگانی از جایگاه ویژه و بااهمیتی برخوردار است و در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر آن شده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید چه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید (آل عمران: 110).

از این آیه می‌توان برداشت کرد که ویژگی بارز بهترین امت، که همان امت اسلامی است، امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است؛ امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان عالی‌ترین مصداق نظارت همگانی، مایه کنترل عمومی و احساس مسئولیت همگانی نسبت به یکدیگر است و با چنین نظارتی، نقاط ضعف و قوت در هر رده‌ای بهتر و سریع‌تر تشخیص داده می‌شود و رفع می‌شود.

2. نظارت در سیره نبوی

امر خطیر نظارت و کنترل در سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) کاملاً رعایت می‌شده است، چنان‌که ایشان در ضرورت توجه به حسابرسی و نظارت درونی نفسانی می‌فرماید:

حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا و زنوها قبل أن توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر: پیش از این‌که به حساب شما برسند، خودتان را محاسبه کنید و قبل از این‌که شما را ارزیابی کنند، خودتان را بسنجید و برای رستاخیز آماده شوید (مجلسی، بی‌تا: 73/70).

از سوی دیگر، در سیره نبوی نیز به‌عنوان الگوی سیره علوی، نظارت علنی و آشکار توسط خود حضرت و نمایندگان ایشان صورت می‌گرفته است. امام رضا (ع) در این باره می‌فرماید:

بهرام اخوان کاظمی 7

كان رسول الله (ص) اذا وجه جيشا فأمهم أمير بعث معهم من ثقاته من يتجسس له خيره: سيرة پیامبر خدا (ص) چنین بود که هر گاه لشگری را اعزام و امیری آنان را فرماندهی می‌کرد، یکی از افراد مورد اعتماد خود را نیز با آنان می‌فرستاد تا خبرها را پنهانی به آن حضرت برساند (همان: 100/61).

در روایتی، نقل شده است که پیامبر خدا (ص) در بازار مدینه از فروشنده‌ای، قیمت جنسی را پرسید. خداوند از طریق وحی به پیامبر دستور داد که دست در داخل ظرف آن کالا فرو برد. حضرت چنین کرد و دید که در قسمت زیرین ظرف، جنس نامرغوبی جاسازی شده است، آن‌گاه خطاب به فروشنده فرمود:

می‌بینم که خیانت به مسلمانان و فریفتن آنان را یک جا جمع کرده‌ای! (کلینی، 1411: 161/5).

در روایت دیگری، در موردی مشابه پیامبر به فروشنده دستور داد که جنس خوب و بد را از هم جدا کند، بعد فرمود:

در دین ما غش و فریب جایز نیست (متقی، 1424: 90/4).

شبهه این روایات در سیره نظری و عملی امام علی (ع) نیز به‌وفور دیده می‌شود. در سیره نبوی، از مصادیق مهم امر به معروف و نهی از منکر نظارت همگانی بر قدرت و کارگزاران سیاسی است، که در روایات یکی از سازوکارهای مهم آن «نصیحت ائمه مسلمین» ذکر شده است. در همین راستا پیامبر (ص) فرمود:

ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لأئمة المسلمین، و اللزوم لجماعتهم: سه وظیفه است که قلب انسان مسلمان، هرگز در آن خیانت روا نخواهد داشت: این‌که کارها را برای خدا انجام بدهد؛ همواره خیرخواه و ناصح زمامداران مسلمان باشد؛ و جماعت مسلمانان را هرگز رها نکند (کلینی، 1363: 403/1).

بر این مبنا، در سنت نبوی، یکی از سازوکارهای نظارت همگانی و تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت زمامداران و کارگزاران نظام سیاسی از سوی عموم مردم است.

3. نظارت در اندیشه علوی

علی (ع) نیز با تدبیر و سازماندهی گسترده، نظارت و کنترلی سازمان‌یافته و دقیق را در

فراخنای جامعه اسلامی سامان داده بود و انواع و اقسام نظارت‌های قرآنی و نبوی پیش گفته، در حکومت ایشان مشهود بود. تشریح کلیه مراحل و مستندات این بازرسی از حوصله این مقاله خارج است، اما اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1.3 نظارت درونی

گفتیم که یکی از انواع نظارت که در منابع دینی و اسلامی آشکارا مشاهده می‌شود، نظارت درونی یا خودکنترلی است که در مقایسه با نظارت بیرونی، بهترین و کارآمدترین سازوکار برای کنترل عملکرد افراد در قالب زندگی فردی، اجتماعی، و نهادهای سیاسی و مدیریتی است؛ زیرا نظارت و کنترلی که از بیرون بر افراد و عملکرد آن‌ها اعمال می‌شود، در صورتی جامع و «اثربخش» خواهد بود که این افراد از درون نیز بر خود نظارت کنند؛ چراکه معمولاً اعمال نظارت بیرونی بر این موارد ممکن نیست.

علی (ع) در تبیین اصل نظارت درونی می‌فرماید: اجعل من نفسک علی نفسک رقیباً: از خودت مراقبی برای خویشتن قرار ده (آمدی، 1360: 129/1). حضرت سجاد (ع) نیز نظارت درونی و خودکنترلی را عامل اصلی حرکت انسان در مسیر صحیح هدایت و تکامل دانسته می‌فرماید:

این آدم انک لاترال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک و ما کانت المحاسبه من همک: ای فرزند آدم، تو همواره در مسیر خیر قرار خواهی داشت، مادامی که موعظه‌کننده‌ای از درون داشته باشی و حسابرسی از خویشتن از کارهای اصلی تو باشد (مجلسی، بی‌تا: 137/78).

در اندیشه اسلامی، نظارت درونی و خودکنترلی صرفاً مبتنی بر انگیزه بیدارسازی وجدان فردی یا تقویت حس ملیت‌خواهی نیست، بلکه مبنا و انگیزه بنیادین آن، چیزی جز ایمان و اعتقادات دینی نیست؛ مثلاً اعتقاد به قیامت و معاد و باور به این که همه اعمال ریز و درشت انسان روزی دقیق و عادلانه حسابرسی خواهد شد، یکی از عوامل اصلی ممانعت از کم‌کاری‌ها، سهل‌انگاری‌ها، و خیانت‌ها در روند انجام امور و سعی در انجام آن به بهترین و کاراترین وجه ممکن است. از چنین منظری کاهش سهل‌انگاری‌ها، بازده کار، نوعی آلودگی به معصیت الهی و مستوجب عقاب در آخرت و حسابرسی در آن روز است.

نتیجه بلافصل تقویت اعتقادات دینی و خودکنترلی در سطح جامعه و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و مدیریتی، بهره‌مندی از سازوکاری ارزان‌تر در مقایسه با نظارت‌های بیرونی است و به کارایی و کارآمدی و بازدهی بیشتر و جلوگیری از اختلالات و انحرافات

در این زمینه می‌انجامد. در این صورت، همه در صدد انجام امور به بهترین نحو هستند و در صورت بروز هرگونه عیب و نقصی در عملکردشان، به سرعت در صدد رفع آن برخوانند آمد.

2.3 نظارت بیرونی

نظارت درونی و احساس حضور در محضر حق، مانع از تخلف انسان‌ها می‌شود، اما این عامل در همه انسان‌ها به قدر کافی وجود ندارد. بنابراین، نظارت بیرونی از اهم مسائل جوامع بشری است (خامنه‌ای، 1375) و این اهمیت و تأکید بر نظارت بیرونی و سازوکارهای آن، در سیره نظری و عملی امام علی (ع) به وضوح مشهود است.

در سیره امام علی (ع) انتخاب مدیران اصلح و کارآمد، اعمال نظام هشداردهی و پیشگیری از خلاف‌های احتمالی مدیران، از مراحل اولیه قبل از نظارت است؛ ضمن آن‌که کارگزاری مدیران شایسته و کاردان و اعلان هشدارهای لازم به‌تنهایی مدیریت بهینه و کارا نمی‌سازد و در مراحل بعدی نظارت و کنترل سامان‌یافته‌ای جهت ارزیابی عملکردها لازم است.

نکته بسیار بااهمیت آن است که بازرسان نیز در سنت علوی باید از افراد لایق، خیره، کاردان، بصیر، خبیر، امین، و تیزبین انتخاب شوند و امام (ع) در موارد متعددی صفات ممدوح و ایجابی بازرسان را با تأکید به عمال و کارگزاران خود گوشزد می‌کند. از جمله این موارد است:

و ابعث العیون من أهل الصدق و الوفاء علیهم: بازرسانی را به سوی آنان اعزام کن که اهل راستی و وفا باشند (نهج‌البلاغه، 1351: 1011).

فاستعملهم اختیاراً و لا تولهم محاباة و أثرة: آنان را براساس خیرویت و شایستگی به‌کار بگمار و از روی روابط و امتیازات نابه‌جا به‌کار نگیر (همان).

امام (ع) در بخش‌های دیگر، علاوه بر لحاظ کردن موارد پیش‌گفته، به شدت بر تنبیه خائنان و فاسدان پس از بازرسی پای می‌فشارد و در توصیه‌های خود به مالک می‌فرماید:

با فرستادن مأموران مخفی - که اهل صدق و راستی و وفا باشند - کارهای آنان را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی نهایی در کارشان، آنان را به رعایت امانت و ملاحظت با مردم وادار می‌سازد و با دقت فراوان، مواظب اعوان و انصار و کارگزاران خود باش و بر اعمال ایشان نظارت کن و چنانچه یکی از آنان، دست به خیانتی زد و مأموران مخفی تو، به‌طور جمعی آن را تأیید کردند، باید که به آن اکتفا کنی و بدون تأخیر، خیانتکار را کیفر دهی و به مقدار خیانتی که

انجام داده است، او را کیفر نمایی، آن‌گاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن (همان: 1011-1012).

در این عبارت، امام (ع) نظارت و بازرسی را حتی برای اعوان و انصار و نزدیکان حاکم نیز ضروری شمرده و آنان را از این امر مستثنی نکرده است. ضمن آن‌که تعبیر «وابعث العیون» می‌رساند که در صورت لزوم، اعزام بازرسان از مرکز و یا از یک منطقه دیگر، امری ضروری است. فرمان حضرت مبنی بر تأکید بر جنبه مخفی بازرسی نیز اهمیت دارد؛ زیرا نظارت و کنترل پنهانی و مخفی، دارای آثار مثبت و فراوانی مانند ترغیب کارکنان به امانت‌داری و مدارا با مردم است. همچنین جمله نخست امام در این فرمان (ثم تفقد اعمالهم)، کاوش و پیگیری و جست‌وجو و مراقبت را می‌رساند. البته واژه «تفقد» در چند بخش نامه امام به مالک تکرار شده، که بیانگر حوزه‌های مختلف کاری و نظارتی است که از جمله نظارت بر دستگاه‌های اجرایی و نظارت بر مالیات و دخل و خرج کشور و بودجه عمومی و بیت‌المال و تأکید بر تولید و سرمایه‌گذاری و آبادانی و عمران و نظارت بر بازار و توزیع و مبادلات اقتصادی و تجارتي و صنعتی و رسیدگی به همه امور مربوط به بازرگانان، صنعتگران، کسبه، و تجار و خدمات مربوط به آنهاست (دری نجف‌آبادی، 1379: 280-281).

در نامه‌های متعددی در نهج‌البلاغه (از جمله در نامه‌های 3، 19، 20، 33، 34، 40، 42، 44، 45، 63، و 70) امام (ع)، برای ابلاغ گزارش بازرسان و مأموران ویژه و ناظر رسمی و غیررسمی خود از عبارت «بلغنی» یا «فقد بلغنی عنک»⁵ استفاده کرده است. البته در فرموده‌های ایشان، تعبیر و عناوین دیگری نیز در این باره مانند «تفقد»، «تحفظ»، «وابعث العیون»، «تعاهد» و «رقی الی عنک»⁶ نیز دیده می‌شود.

از جمله، از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) عادت داشت که هر روز صبح به یکایک بازارهای کوفه سری زد، در حالی که تازیانه‌ای دو شاخ به نام «سیبه» به همراه داشت. در هر بازاری می‌ایستاد و با صدای بلند می‌فرمود: ای تاجران، پیش از دادوستد، از خداوند خیر و نیکی بخواهید و با آسان‌گیری در معامله، از خداوند برکت بجویید و به خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند) و خود را به زینت علم و بردباری آرایش دهید و از دروغ‌گفتن و قسم‌خوردن پرهیزید و از ظلم و ستم کناره‌گیرید و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید و به رباخواری نزدیک نشوید (مجلسی، بی‌تا: 104/41).

4. نظارت همگانی بر پایه امر به معروف و نهی از منکر

در معارف اسلامی و سیره علوی، بر دو وظیفه کارساز «امر به معروف» و «نهی از منکر» به روشنی و فراوانی تأکید شده که در حقیقت همان نظارت به مفهوم عام و فراگیر است. کسی در ترک این دو وظیفه خطیر معذور نیست و بهانه و سهل انگاری و فرار از مسئولیت یا ضعف و عجز و جهل، نمی تواند مانع انجام وظیفه شود، بلکه در صورت لزوم، باید شرایط و مقدمات انجام وظیفه را فراهم کرد. حاصل کاربرد و تحقق این دو وظیفه افزایش بازدهی و کارایی در همه سطوح نظام سیاسی و برکات بی شمار اجرایی و کاری است.

نقش «عیون» و «عریف» و «نقیب»⁷ و عوامل بازار و مأموران حسبه و «محتسب» نیز، در صدر اسلام و دوران خلفا، بر مبنای اقدام در جهت تحقق امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفته است و در حقیقت، اداره و یا نهاد حسبه و نیز آمرین به معروف و ناهیان از منکر و نیز نظارت عمومی و نظارت بر صحت جریان امور و تعزیر و تأدیب و تعزیرات حکومتی، از همین مفهوم بلند نشأت گرفته است و در واقع ترجمان این آیه شریفه است:

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر: مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو امر و از کار زشت نهی می کنند (توبه: 71).

بدیهی است تحقق امر به معروف و نهی از منکر نه تنها کارایی و کارآمدی هر سامانه مدیریتی و نظام سیاسی را بالا می برد، بلکه گسترده ترین نوع نظارت مردمی را نیز به ارمغان خواهد آورد. دوران زمامداری امام علی (ع) به خوبی گواه آن است که آن امام تا چه اندازه به این نوع نظارت و گزارش های مردمی توجه و اتکا می کرده و حتی بر حسب آن ها نیز با والیان و حتی نزدیکان خویش - از جمله ابن عباس، والی بصره، در قضیه گزارش بی مهری وی به قبیله بنی تمیم برخورد عتاب آمیز می کرده است.⁸

جالب این جا است که امام (ع) حتی به شکایات و اطلاعاتی که از سوی نامسلمانان دریافت می کرد نیز ترتیب اثر می داد و آنان را از حقوق اجتماعی پایه پای مسلمانان بهره مند می ساخت. ایشان در نامه ای که به قرظة بن کعب انصاری می نویسد، از او می خواهد که به شکایت برخی از زمین درمورد نهر رسیدگی کند (الهامی نیا، 1379: 254).

5. نظارت در پرتو نصیحت زمامداران یا ائمه مسلمین

در فرهنگ علوی، بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و بر نقد عملکرد حکام و کارگزاران و انتقاد سالم و سازنده و مؤثر و بر نظارت و پیگیری امور از سوی مردم، به منزله وظیفه‌ای شرعی و تکلیفی الهی، همواره تأکید شده است و می‌توان گفت مباحث امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر کارگزاران حکومتی و نصیحت و خیرخواهی زمامداران جامعه اسلامی، در سیره نظری و عملی امام علی (ع)، از توجه و عنایت خاصی برخوردار است؛ تا جایی که در بحث حقوق متقابل حاکم و مردم، به اصل نصیحت و دوطرفه بودن این اصل همواره توجه شده است. باید اذعان کرد که «النصیحة لائمة المسلمین» یا نصیحت حاکمان مسلمان، از عناوین سیاسی - اجتماعی اسلام است که در فقه سیاسی بحث و بررسی شده است. براساس این تعبیر آشنا و پرسابقه در فرهنگ سیاسی اسلام، که ریشه در قرآن و روایات دارد،⁹ همه مردم حق دارند زمامداران را نصیحت کنند و آراء و نظریات خیرخواهانه خود را برای اطلاع رسانی و راهنمایی کارگزاران حکومت از اوضاع و احوال جامعه یا برای اصلاح و کنترل رفتار آنان مطرح سازند. نصیحت حاکمان و والیان از جهاتی مانند اطلاع رسانی، ارشاد، کنترل، و اصلاح دارای اهمیت است. نصیحت خیرخواهی است، یعنی هر گفتار یا عملی که در آن به خیر اندرز داده شده باشد. ریشه این واژه در استعمالات زبان عرب، از «نصحت العسل» به معنای تصفیه و خالص کردن عسل گرفته شده است. مناسبت این ماده با کاری که ناصح انجام می‌دهد، از آن جهت است که ناصح نیز کلام و عمل خود را از غش و ناخالصی پاک می‌کند و هیچ انگیزه‌ای جز خیرخواهی در لوح جان خود باقی نمی‌گذارد.

برخی از دانشمندان، اشتقاق این واژه را از «نصحت الثوب» به معنای دوختن لباس دانسته‌اند، به این مناسبت که خیاط با کار خود مواضع فرسوده جامه را که در معرض پاره شدن قرار گرفته، ترمیم می‌کند و از پیشرفت آن جلوگیری می‌نماید. ناصح نیز با نصیحت خویش به ترمیم نقاط ضعف و کاستی‌های طرف مقابل می‌پردازد و از این رو، نقش ناصح در اصلاح افراد، نقش خیاطی است که لباس کهنه به دست او جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند و نواقص آن برطرف می‌شود (مجلسی، 1363: 142/9).

البته از اصطلاح «نصیحت ائمة مسلمین»، تفاسیر فراتری از مفهوم لغوی آن نیز شده است؛ مثلاً برخی همچون فیض کاشانی، مراد از «ائمه» را در عبارت «النصیحة لائمة المسلمین»، به «ائمة معصومین» منحصر و محدود دانسته‌اند (فیض کاشانی، 1406: 99/2). برخی دیگر یگانه وظیفه مردم را در مقابل پیشوای معصوم، که از خطا و اشتباه منزه است،

«اطاعت و تبعیت» دانسته‌اند و در نتیجه، «النصیحة لائمة المسلمين» را، با تقيید ائمه به «ائمة معصومین» و تقيید نصیحت به «اطاعت»، این گونه معنا کرده‌اند:

نصيحة ائمة الحق (ص) التصديق بامامتهم و وصايتهم و خلافتهم من عند الله و اطاعتهم فيما امروا به و نهوا عنه: نصیحت پیشوایان حق به این است که امامت و وصایت و خلافت الهی‌شان را تصدیق کنیم و امر و نهیشان را اطاعت کنیم (همان: 536/5).

البته چه بسا چنین تقيیداتی واکنش در برابر تفسیرهای ناصوبی باشد که در کلمات برخی از دانشمندان سنی وجود دارد؛ مثلاً ابن‌اثیر در *نهایه*، با توجه به این که براساس اعتقاد خود به عصمت پیشوایان و امامان قائل نیست و خلافت را با ظلم و جور جمع می‌کند، و با توجه به این که قیام علیه خلیفه جائر را جایز نمی‌داند، می‌گوید:

نصيحة الائمة، ان يطيعهم في الحق و لا يري الخروج عليهم اذا جاروا: نصیحت حاکمان به این است که هرکس در کار حق از آنان اطاعت کند و اگر ظلم کردند، بر ایشان خروج و قیام نکند (سروش محلاتی، 1375: 142).

دیگر نویسندگان اهل سنت نیز همین شیوه را پیش گرفته‌اند و «ترک خروج» بر هر طاغوت مدعی رهبری را از مصادیق «نصیحت» شمرده‌اند.

در قرآن دعوت و تبلیغ انبیای الهی «نصیحت» و خود پیامبران «ناصح» خوانده شده‌اند. قرآن از زبان حضرت نوح نقل می‌کند:

و ابليكم رسالات ربي و انصح لكم: پیام‌های پروردگام را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم (اعراف: 62).

حضرت هود نیز اعلام می‌کرد:

ابليكم رسالات ربي و انا لكم ناصح امين: پیام‌های پروردگام را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم (همان: 68).

اصطلاح ریشه‌دار «النصیحة لائمة المسلمين» در روایات متعددی به چشم می‌خورد. اولین بار پیامبر اکرم (ص) در حجة الوداع، ضمن سخنرانی در مسجد خیف، آن را مطرح فرمودند، و پس از آن، در سایر روایات معصومین (ع) به مثابه یکی از مسئولیت‌های امت مسلمان بر آن تأکید شده است.

محدثان شیعه، در جوامع روایی، فصلی را به این عنوان اختصاص داده‌اند: ثقة الاسلام

کلینی در کتاب *الحجة از اصول کافی*، بابی را تحت عنوان «باب ما امر النبي (ص) بالنصيحة لائمة المسلمين» گشوده است (کلینی، 1363: 403/1). فیض کاشانی نیز در ابواب «وجوب الحجة و معرفته» از *وافی*، بابی را با نام «باب وجوب النصيحة لهم و اللزوم لجماعتهم» (فیض کاشانی، 1406: 99/2) آورده است. همچنین علامه مجلسی در کتاب *الامامة از بحار الانوار*، بابی را چنین عنوان نهاده است:

باب ما امر به النبي (ص) من النصيحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم (مجلسی، بی تا: 27).

در کتاب‌های روایی دیگر نیز چنین روایاتی پراکنده نقل شده است. که در این جا به نقل پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم (سروش محلاتی، 1375: 136-137):

عن ابی عبدالله (ع): ان رسول الله (ص) خطب الناس فی مسجد الخيف فقال: ثلاث لا یغل علیهن من قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله، و النصيحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم: سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین، و همراه بودن با جماعت آنان (کلینی، 1363: 403/1).

عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): ما نظر الله عزوجل الی ولی له یجهد نفسه بالطاعة لإمامه و النصيحة الا كان معنا فی الرفیق الاعلی: امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: خدای عزوجل به سوی دوستش که جان خود را در فرمان‌برداری و خیرخواهی امامش به زحمت افکند، نظر نکند، جز هنگامی که در رفیق اعلی همراه ما باشد (همان: 404/1).

بر مبنای چنین آموزه‌هایی در اندیشه سیاسی اسلام، یکی از حقوق سیاسی افراد در فرهنگ سیاسی اسلام حق نصیحت خیرخواهانه امت به حکومت و زمامداران است. از آنجایی که هر نوع نصیحت خیرخواهانه امت و افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه اسلامی مسبوق به اصل نظارت امت بر عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومت دینی است، مسئولیت نصیحت خیرخواهانه یکی از نمودهای روشن مشارکت جامعه و افراد در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان است، زیرا در نظام اسلامی، مردم حاکم بر سرنوشت خود و صاحب حق هستند و باید با نظارت دقیق بر ارکان حکومت به نحو احسن حقوق خود را استیفا نمایند و نگذارند کسانی در حکومت قدرتی را که به ودیعه از مردم دریافت نموده‌اند، به تباهی کشانند و یا آن حق الهی را از آنان سلب کنند و در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهند.

خیرخواهی مردم نسبت به حکومت و حاکمان در منطق اسلام آنچنان بااهمیت است که

امام علی (ع) آن را حق حاکم و وظیفه مردم دانسته و فرموده است:

و أما حقى عليكم؛ فالوفاء بالبيعة، و النصيحة فى المشهد و المغيب، الإجابة حين أَدعوكم، و الطاعة حين آمرکم؛ و اما حق من بر شما این است که: به بیعت وفادار باشید و در نهان و آشکار حق خیرخواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم، اجابت نمایید و چون فرمان دهم بپذیرید (نهج البلاغه، 1381: 60-61).¹⁰

حضرت با این که خود، معصوم از هر خطا و اشتباه است، از مردم دعوت می کند در برابر او از سخن حق دریغ نورزند:

از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه خودداری مکنید؛ زیرا من خود را فراتر از این که اشتباه کنم، نمی دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر این که خداوند مرا حفظ کند، که مالکیت خداوند بر جان من از خودم بیشتر است (همان).

در فرازهای دیگری از نهج البلاغه، امام علی (ع) از رابطه دولت و مردم، حقوق چندی را استخراج می کند و می فرماید:

و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالى على رعيته و حق الرعية على الوالى: بزرگترین حقی که خداوند بر بندگان خود فرض کرده است، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است (همان: 322).¹¹

در ادامه همین خطبه، حضرت چند نمونه از مهم ترین حقوق مردم و زمامداران به همدیگر را بیان می کند و از اموری چون ارشاد و نصیحت، حق گوئی، مشورت دادن به خیر، و اجتناب از تملق به عنوان وظایف دولت در قبال مردم یاد می کند. طبعاً همان گونه که به فرموده امام علی (ع) هیچ حقی، به جز حق حضرت باری تعالی، یک سویه نیست، حکومت نیز از حقوق چندی برخوردار است که مردم می بایست آن را رعایت کنند. از جمله حقوق حکومت بر مردم، اموری چون وفاداری، نقض نکردن پیمان و عهد، و حمایت سیاسی است. فعالیت و مشارکت پذیری سیاسی و اجتماعی امت اسلامی و مساهمت آنان در برنامه های حکومت، بستگی به شیوه برخورد نظام با آنان دارد. گاه برخوردها به گونه ای دل سردکننده و تحقیرکننده است که کسی انگیزه ای برای فکر جدی، ارائه نظر، بررسی، و انتقاد نمی بیند؛ زیرا به نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر ارزش و بهایی داده نمی شود و گاه برخوردها به گونه ای مستبدانه و سلطه طلبانه است که جرأت و جسارت حرف زدن و اظهار نظر برای کمتر کسی باقی می ماند. لذا حضرت علی (ع) به مالک فرمود:

ولا تصح نصيحتهم الا بحيطتهم على ولاية امورهم و قلة استتقال دولهم و ترك استبطاء انقطاع مدتهم: و خير خواهی شان راست نیاید جز که والیان را برای کارهای خود نگاه دارند و دوام حکومت آنان را سنگین نشمارند (نهج البلاغه، 1351: 1006).

خیر خواهی و نصیحت به زمامدار وقتی در بین مردم ممکن می شود که مردم گرد حاکمان باشند و حکومت آنان را سنگین نشمرند و در انتظار به سر رسیدن دوران حکومت آنها نباشند. پس وقتی حکومت بر مردم سنگینی کند و بین مردم و حاکمان فاصله افتد، جایی برای نصیحت نخواهد ماند. در این شرایط، خیر اندیشی ناصحان، جای خود را به «تصنع چاپلوسان» می دهد.

رفع چنین مشکلاتی به آن است که زمامدار جامعه خود را در مقام و مرتبه «سلطه مطلق بر مردم» و فراتر از اظهار نظر و نقد دیگران نبیند، بلکه خود را امانت داری مسئول در پیشگاه خداوند و مردم و خادم آنان بداند.¹²

علاوه بر این، اصل نظارت و نصیحت، به منزله یکی از شیوه های مستحکم و عمیق کنش سیاسی درون جامعه اسلامی، از نخستین روز تشکیل حکومت نبوی مدینه مطرح بوده و در روایات بسیار بر آن تأکید شده است. این همه حاکی از اهتمام فرهنگ سیاسی اسلام به این مسئله است. به قول مرحوم علامه نائینی:

اصل محاسبه و مراقبه آحاد ملت در صدر اسلام به قدری مستحکم بود که مردم مسلمان در جهت اعتراض به استفاده خلیفه از حله یمانی، در پاسخ فرمان جهاد فریاد «لاسمعاً و لا طاعة» سرداندند (نائینی، 1361: 16).

بر همین مبنا، نائینی در تصویری که از حکومت اسلامی در قالب نظام مشروطه مشروع عرضه می کند، عامل بازدارنده از «استبداد» را در مرحله اول عصمت امام (ع)، و پس از آن و در دوران غیبت، «محاسبه و مراقبه ملت» می داند، وی حکومت را به دو قسم «استبدادی» و «محدوده، عادلانه، مسئوله، مشروطه» تقسیم می کند (سروش محلاتی، 1375: 146-147) و در ویژگی قسم دوم می گوید:

این قسم از سلطنت از باب «ولایت» و «امانت» است و مانند سایر اقسام ولایات و امانات به «عدم تعدی و تفریط» متقوم و محدود است. پس لامحاله، حافظ این حقیقت و مانع از بدلش به «مالکیت مطلقه»، به «محاسبه و مراقبه و مسئولیت کامله» منحصر است، و بالاترین وسیله ای که از برای حفظ این حقیقت و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد متصور بود، همان عصمتی است که اصول مذهب ما طایفه امامیه بر اعتبارش

در ولی نوعی مبتنی است (نائینی، 1361: 12-15).

در ادامه میرزای نائینی بر این عقیده است که در نبود عصمت در حاکم، با دو چیز جلو استبداد را باید گرفت، یکی با قانون، که حدود اختیارات حاکم را مشخص و حقوق ملت را تثبیت کند، دیگری با استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله، به گماشتن هیأت مسدده و رادعه نظارت از عقلا و دانایان مملکت و خیر خواهان ملت ... محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدیل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه‌اند، در تحت نظارت و مسئول هیئت مبعوثان، و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند (همان).

بنابراین، بحث نصیحت و نظارت خود جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی و بیانگر این گمانه است که در فرهنگ سیاسی اسلامی و علوی نه تنها موانعی بر سر راه مشارکت فعال افراد در عرصه سیاست و تعیین سرنوشت جامعه به چشم نمی‌خورد، بلکه به لحاظ نظری نیز تمهیدات و زمینه‌های لازم برای این امر در دل آموزه‌ها و تعالیم دینی تعبیه شده است. بر این اساس، مفهوم «النصیحة لائمة المسلمین» در ابتدای امر، با نظارت و نصیحت افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه دینی همراه است؛ اما زمانی که حکومت‌کنندگان از مسیر شریعت و عدالت خارج شوند و یا رهبر دینی جامعه شرایط و ویژگی‌های لازم را از دست بدهد، به امت اسلامی اختیار عزل این حکومت داده شده است (سجادی، 1379: 86-87).

بدین ترتیب همواره بر امت اسلامی واجب بوده و هست که با همه توان، مراقب جامعه باشند و نسبت به آنچه در آن می‌گذرد، آگاهی داشته باشند و بر گسترش معروف، رشد و شکوفایی نیکی‌ها، و ریشه‌کن شدن فساد و پلیدی‌ها اهتمام ورزند. حاکمان جامعه اسلامی نیز مشمول این وظیفه عمومی‌اند و جایگاه ایشان در جامعه موجب نمی‌شود که مردم عادی نتوانند به آنان امر و نهی کنند. در مقام شاهد می‌توان به بیان امام خمینی (ره) در این زمینه اشاره کرد که در مسیر تحقق سنت و نظام سیاسی علوی فرموده‌اند:

اگر من هم پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؛ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ ... امت باید نهی‌ازمنکر کند، امر به معروف کند (خمینی، 1364: 47/8).

نتیجه‌گیری

با تأملی در آیات قرآنی و سیره نبوی و ذکر استنادات لازم، ملاحظه شد که در اندیشه و

نظام علوی نظارت از موضوعات بسیار بااهمیت در عرصه‌های دینی، سیاسی، و اجتماعی است و آبخشور و مبانی این نوع نگرش نظری و عملی به مفهوم نظارت، در آیات قرآن و سیره نبوی است و این فرضیه و مدعا اثبات شد که نظارت در سیره علوی با اتکاء به مبانی قرآنی و سیره نبوی، مسئولیتی دینی و در ذیل فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که خود از ظرفیت‌های بزرگ و گسترده نظام اسلامی در اصلاح سیاسی و اجتماعی در کلیه حوزه‌های فردی و جمعی به‌شمار می‌رود. در نظام سیاسی علوی، نظارت بیرونی بر قاعده اساسی نظارت درونی استوار است، اما هم‌زمان به این حد نیز کفایت نشده و علاوه بر تأکید بر ضرورت خودکنترلی رهبران و کارگزاران سیاسی، از سازوکارهای متنوع، متطور و مترقی در بازرسی و نظارت همگانی استفاده شده است.

از جمله، در سیره امام علی (ع) انتخاب مدیران اصلح و کارآمد، اعمال نظام هشداردهی و پیشگیری از خلاف‌های احتمالی مدیران، از مراحل اولیه قبل از نظارت است؛ ضمن آن‌که کارگزاری مدیران شایسته و کاردان و اعلان هشدارهای لازم به‌تنهایی موجب مدیریت بهینه و کارا نیست و در مراحل بعدی نظارت و کنترل سامان یافته‌ای جهت ارزیابی عملکرد لازم است. افزون بر این، بازرسان نیز در سنت علوی باید از افراد لایق، خبیره، کاردان، بصیر، خبیر، امین، و تیزبین انتخاب شوند و امام (ع) در موارد متعددی صفات پسندیده و ایجابی بازرسان را با تأکید به عمال و کارگزاران خود گوشزد می‌کند.

همچنین، بر مبنای آموزه‌های قرآنی و روایی، در اندیشه و نظام اسلامی نبوی و علوی، حق نصیحت خیرخواهانه امت بر حکومت و زمامداران اسلامی، یکی از حقوق سیاسی افراد در فرهنگ سیاسی اسلام محسوب می‌شود. از آن‌جا که هر نوع نصیحت خیرخواهانه امت و افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه اسلامی مسبوق به اصل نظارت امت بر عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومت دینی است؛ مسئولیت نصیحت خیرخواهانه یکی از نمودهای روشن مشارکت جامعه و افراد در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان است. زیرا در نظام اسلامی، مردم حاکم بر سرنوشت خود و صاحب حق‌اند و باید با نظارت دقیق بر ارکان حکومت، به نحو احسن حقوق خود را استیفا کنند و نگذارند کسانی در حکومت قدرتی را که به ودیعه از مردم دریافت کرده‌اند، به تباهی کشانند و یا آن حق الهی را از آنان سلب کنند و در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهند.

پی‌نوشت

1. «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البرّ و البحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها» (انعام: 59).
2. برای ملاحظه برخی آیات دال بر اعمال نظارت الهی بر انسان ← قرآن: (توبه: 105)، (یونس: 61).
3. «قوا أنفسکم: خودتان را مراقبت و حفاظت کنید» (تحریم: 6).
4. «الم يعلم بان الله یری: آیا نمی‌داند که خداوند می‌بیند (اعمال او را)؟» (علق: 14).
5. یعنی «این گونه به من گزارش رسیده است».
6. یعنی «در مورد شما به من خبر رسیده است».
7. «عیون» به معنای بازرس و جاسوس و «عریف» نیز به معنای جاسوس و خبرچین است. «نقیب» نیز به سرپرست و رئیس قوم گویند. برای ملاحظه پاره‌ای از مواردی که پیامبر (ص) و علی (ع) به گماشتن «عیون» و «عریف» و «نقیب» پرداخته‌اند ← دری نجف‌آبادی، 1379: 286-287.
8. برای آگاهی بیشتر از سیره امام علی (ع) ← الهامی‌نیا، 1379: 238-262.
9. ← اعراف/ 62 و 68؛ فیض کاشانی، 1406: 99/2؛ مجلسی، بی تا: 27، کتاب الامامه، باب سوم.
10. خطبه 34.
11. خطبه 216.
12. ← سروش محلاتی، 1375: 162.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آمدی، عبدالواحد (1360ش). *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح سید میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- الهامی‌نیا، علی اصغر (1379ش). «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی»، *حکومت اسلامی*، ش 18.
- خامنه‌ای، سیدعلی [آیت‌الله] (1375/12/7ش) پایگاه اطلاع رسانی دفتر رهبری، (<http://www.leader.ir>).
- خدمتی، ابوطالب (1379ش). «انواع کنترل و نظارت در مدیریت اسلامی»، *حوزه و دانشگاه*، ش 23.
- خمینی، روح‌الله [امام] (1364ش). *صحیفه نوره*، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (1379ش). «مبارزه با فساد در حکومت علوی»، *حکومت اسلامی*، ش 17.
- دلوری، رضا (1381ش). «نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن»، *علوم سیاسی*، ش 19.
- سجادی، سید عبدالقیوم (1379ش). «مبانی فقهی مشارکت سیاسی»، *علوم سیاسی*، بهار، ش 8.

- سروش محلاتی، محمد (1375ش). «نصیحت ائمه مسلمین»، حکومت اسلامی، ش 1.
- فیض کاشانی، محمد محسن (1406ق). وافی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1411ق). اصول الکافی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1363ش). اصول کافی، تهران: علمیه اسلامیة.
- متقی، علی بن حسام‌الدین (1424ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مجلسی، محمدباقر، (بی تا). بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی محمدباقر (1363ش). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، اخراج و مقابله و تصحیح هاشم‌الرسولی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- نائینی، محمدحسین (1361ش). تنبیه الامة و تنزیه الملة، مقدمه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نهج البلاغه (1381ش). ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات حضور.
- نهج البلاغه (1351ش). ترجمه سیدعلینقی فیض الاسلام، بی تا.